

منابع دینی ترساشی*

ترجمه و حواشی بقلم آقای دکتر علی اصغر حریری

این مقاله ترجمه فارسی یکی از مقالات آقای پروفیسور شارل اوتران Ch. Autran است که در چند سال قبل منتشر شده است. آقای پروفیسور شارل اوتران فرانسوی از علمای درجه اول اروپاست که علاوه بر زبان های ایرانی از اسننه قدیم و جدید دنیا اطلاعات بسیار دارد. تألیفات گرانهای او همیشه حائز مطالب تازه و تحقیقات بی سابقه بوده و بطرز دلچسبی نیز نوشته شده است و همینکه از چاپ بیرون میآید سالی نمیگذرد که عموماً بفروش رسیده و نایاب میگردد.

اوتران مردیست آزادمنش و عالمی است بی پروا و برای حفظ آزادی قلم و صراحت بیان است که کلیه قیود حتی قید علمی دارالعلمهای فرانسه را نیز کسینخته و در انتشار تبعات خود از هر گونه محافظه کاری سرکنار مانده است. وی در نگارش مطالب تاریخی همیشه جنبه بیطرفی را مراعات میکند و از طرق غرض رانی و رعایت خرسندی رجال متنفذ گریزان است و تنهادر يك مورد تعصب شدید دارد و آن بیان حقیقت است و بس. اوتران کتابهای مهمی دارد که از آن جمله است «میترا و زردشت» و «سوابق ایرانی ترساشی» و «حساسه هندی» که امروزه عموماً بفروش رفته و ناپید است و شاید دلیل دیگر نایابی کتب اوتران این باشد که گروهی از مفرضان که مطالب آنرا مغلصالح خود می بندارند برای آنکه در دست عموم نیفتد زود آنهارا خرید و تباه میکنند. معیناً مردم سخت طالب قرائت تألیفات اوتران هستند و میتوان گفت که آنها را چون کاغذ زرمی برند و بقول ملای رومی مه فشانند نورو سک و غوغ کند.

بازیس ۱۷ اردیبهشت ماه ۱۳۳۱

دکتر علی اصغر حریری

مجموعه ای که بنام بیبل (Bible) نزد ترسایان حکم کتابسی مقدس را دارد حاوی تورات یهود و انجیل نصاری است.

* این مقاله ترجمه است از مقاله «شارل اوتران» که آقای دکتر علی اصغر حریری زحمت نقل آنرا بفارسی بر خود هموار کرده اند. چون متضمن نکات قابل توجهی است که تاکنون در زبان فارسی مورد بحث واقع نشده درج میشود. همچنانکه مترجم نظریات خود را بر آن نوشته است دیگر اهل علم نیز میتوانند عقاید خود را در این باره بنویسند و مجله با سپاسگزاری بدرج آنها مبادرت میکند. حواشی این مقاله را مترجم

در قسمت نخستین آن یعنی تورات که ترسایان آنرا هم مانند انجیل کتاب مقدس آسمانی پندارند روایاتی هست که بصورت ظاهر مربوط بقدمترین آثار و سنن عبرانیان است. ولی نکته ای که در طی قرنهای متمادی از مطالعه تورات توجه محققان را جلب کرده است اینست که آثار و سنتهای باستانی عبرانیان کمتر با فلسطین ارتباط داشته است تا با وادی نیل و بین النهرین و غالباً سخن یا از وادی نیل می‌رود که همیشه در هنگام قحط و غلام‌رجم ایشان هم می‌بود و بسا از آزارات (واقع در ارمینیه) و «اور-UE» (واقع در کلدیه) که بنا بر آنچه مشهور است متقدمترین و بزرگترین شیوخ ایشان از آن حدود بسوی باختر هجرت کرده‌اند.

در صورتیکه فلسطین همچنانکه از نامش نیز بیداست سرزمین «فلسط» ها بوده است و یهودیان که امروزه آنجا را وطن خود می‌دانند حقاقدار آن مهاجرانی بیش نبوده‌اند که بمکر و خدعه به آنجا روی آورده و آنجا را خاک و آنگاه را وطن ثانوی خود قرار داده‌اند. (۱)

پس از آنکه یونگ و شامپولین Champollion با سرار قرائت مخطوطهای تصویری فرعونیان (هیر و گلیف) پی بردند و گروتفند Grotfend و راولینسون Rawlinson و دیگران طرز قرائت مخطوطات دشوارتری را که خطوط مسماروارین النهرین باشد پیدا کردند مدارک و اسناد بسیاری بدست آمد که در نظر اهل تحقیق اهمیت شایانی داشت.

ولی از مطالعه آن اسناد و ملاحظه روایات و اطلاعات تاریخی و از هر چه گفته‌اند و شنیدیم و خوانده ایم منشاء روایات تورات که هنوز قدیمترین کتاب تاریخ دینی بشمار میرفت نه تنها روشتر نگردید بلکه بیش از آنچه در تصور آید مشکلاتی نیز پدیدار آمد.

چون طلسمات خطوط مسماری در هم شکست یک دنیای لایتناهی مجهولات در مقابل اهل تحقیق پیدا شد و ارباب معنیات و «فیلولوژی» کرانه وسیعی را معرض کاوش قرار دادند و طومارهای فراوانی از سالنامه های کلیه آسیای غربی عتیق از ارمینیه و خلیج فارس تا سواحل

۱- عقیده کنونی علمای اروپایی واقعی اینست که جهودن اصلا قومی بوده‌اند از اهل «کوش» یا «قوش» و آن مملکتی بوده است در جنوب «نوبه» که واقع است در صید مصر (که جهان آنرا از فرانسه یا انگلیسی ترجمه کرده و از روی عدم معرفت مصر علیا می‌نویسند) و با حبشیان قدیم از یک تخته و بیوند بودند و تمدنی هم داشتند که طفیلی تمدن حبشیان و مصریان بود، و از آنجاست که دریای احمر و باب‌المنندب را عبر کردند و معروف شدند به عبرانی. باید گفت که عبر بمعنی ساحل نیز آمده است. مذهب ایشان مانند مذهب سیاهان افریقا از نوع بت پرستی بود. مشغله ایشان در طی اعصار تغییر نکرده است و از همان زمانهای باستان تجارت مخصوصاً غیر مجاز (قاچاق) بود زبان ایشان نیز در اصل با زبان سیاهان افریقایکی بود ولی پس از مهاجرت در فلسطین بزبان کلدانی تکلم کردند و آن زبان را چنان بلهجه بدوشکسته در آوردند که بلفت عبرانی (یعنی کلدانی حبشی و ماوراء البحر) معروف شد و در آنجاست که بعدها دین توحید را بجای دین سابق خود که پرستش اصنام بود نصب کردند، ولی در حقیقت نه زبان کلدانی را درست تکلم کردند و نه از اصل توحید چیزی فهمیدند و خط عبراتی را هم از فنیقیان اقتباس کردند. هنوز هم زبان معینی ندارند و در هر مملکت که مسکن گزینند زبان آنجا را بلهجه مخصوصی در آورده و آن تکلم میکنند ولی تمام این زبانها را همیشه بخط عبرانی می‌نویسند.

بحر ایضاً با آنور و بابل و سرزمین باستان سماریان (۱) و پارس هخامنشی و عیلام و ارارات یعنی ارمینیه (اورارتو Urtu) و سبارت (سوبارتو Subartu) و عشاير مختلفه اللغات ختاتیان (Hittites) و کدپدوک (Cadpadoce) باز شد و از محتویات مکاتیب گوناگون و از آثار معابد مندرسه آن سامان اطلاع حاصل گردید. اگرچه آن اسناد غالباً منقصت زده است و جزئی از کل بیش نیست معیناً وسیله کشف بسیاری از مجهولات گردیده است.

در این میان اتفاقاً زبانهای منسوخی پیدا شد که اصلا کسی را بوجودیت آنها کمترین گمان هم نبود که در دنبال کشف آنها باشد. همچنین اطلال سخت عمیق و کهنسال مشحون از آثار عاریتی و اقتباسی و مختلط و دلایل مناسبات اقتصادی و سیاسی و دینی که ابدأ انتظار نمیرفت بمنصه ظهور رسید.

اکتشاف متنهایی مانند «ارجوزه آفرینش» و «ارجوزه به آب فروشدن جهان» که طوفان نوح را بیاد میآورد و قصایدی نظیر زبور داود اهل معینات را باشتیاه انداخت از ملاحظه شباهت شکفت آوری که مفهومات آن متنها با اساطیر تورات دارد در بادی امر نور امیددی در دل ارباب تحقیق ناییدن گرفت که خوش درخشیدولی دولت مستعجل بود. چه بزودی پس از غورانگی مسئله عمده ای پیش آمد و آن این بود که مینای این احادیث باستانی ادبی و دینی را از کجا باید دانست؟ در جواب این سؤال پیشرفت کاوشهای تدریجی اطلال و حل مترابند معینات راه واسطو بصره را نشان میداد که در آن عهدهای عتیق سرزمین سماریان بود که قدیمترین اقوام آن حدود بودند و زبان ایشان در طی قرنهای متمادی زبان علمی و ادبی بوده است.

ملاحظه اینکه وثایق عتیقه مزبور متعلق بقومی است که جنساً و لساناً هیچگونه نسبتی بایهود و «بنی سام» ندارد بشتایجی منجر شد که در وهله اول چندان قابل اعتنا بنظر نیامد چه زمانهای دور و درازی بود که دانایان کتاب توارت را در حکم وثیقه ای اصلی میدانستند که در آن جهودان خود را بانی شریعت خود بقلم میدادند و کسی را در این دعوی تردیدی نبود آنکه عدم حقیقت امر بتدریج مسلم گردید و اسناد و مدارک بین النهرین عتیق بشیوت رسانید که اقوال یهود ادعای محض و کتاب دینی ایشان کتابی سست و بی اساس است و در حقیقت موجودان اصلی

۱- ساماری (بضم سین) نام دری اقوامی است که فرنگیان Sumeriens خوانند و مترجمان مبتدی ایرانی سومری مینویسند. آثاریکه منسوب باین اقوام باشد در زبان عربی سمیریبه نامیده میشود و از آنجمله نوعی زورق است که در عهد خلفای عباسی مرسوم بوده و از بصره بیفداد آمد و شد میکرد است و در کتابهای قدیم عربی همیشه سمیریبه (بروزن شمیریبه) ثبت شده است. لیلی در زبان دری باماله ساماری تلفظ کرده اند، چنانکه شمیری را نیز شاعری گویند. لامعی جرمانی در قصیده ای که در حق خواجه نظام الملک سروده است گوید:

فراق کرد مرا ز آن نسکار دلبر طاق
 گهی وصال ندارم امید و گاه فراق
 چو نزد احمد کمب و چو نزد کمب اسحاق
 در آب دجله زباب الازج بیاب الطاق

چون باد پیش باشد بهتر رود ساماری

کدم چرا نکنم روز و شب گله زفراق
 اذ او وصال چرا بسی فراق دارم طمع
 ... بر تو لامعی ای نامور وزیر آمد
 روان زشادی همچون ساماری که رود
 و منوچهری گوید:

حاسد چو پیش باشد برتر بود سعادت

آن دین و شریعت سماریانند که گذشته از اینکه از حیث نژاد با جهودان و امم دیگر بنی‌سام هیچ نسبتی ندارند زبان ایشان نیز بجز که السنه معروف به «سامی» متعلق نبود. اکنون دیگر کشیشان و علمای محقق ادیان مجبور شده‌اند که علاوه بر معرفت زبانهای عبرانی و سریانی و کلدانی (۱) و تازی و حبشی و چندین لسان ثانوی دیگر و لاطینی و یونانی که بشیان طبیعی تفسیرهای تورات را تشکیل میدهند پرده نوبنی بدستان خود بیفزایند و زبان جدید الاکتشافی را بیاموزند که لامحاله تاکنون در ردیف هیچیک از این زبانهای معروف گنجایش نداشته است.

ایشان است که فی الحقیقه شاهره انکشاف تاریخ گذشته و دورنمای موروثی دانشمندان منتهی بسدی عظیم ورشته جبالسی صعب العبور میگردد و پرده ظلمت بر روی معلومات گذشته می افتد. بالاتر از همه اینکه دیگر امروز مثل روز روشن است که کتاب تورات بیش از باب مختصری مأخوذ از یک رشته احادیث دینی و ادبی نبوده است که از هر طرف احاطه نوشته‌های میخی آسیا بر آن بوضوح تمام نمایان است و آنچه تاکنون بجای وحی منزل و منبع تمام منابع بهم رفته بود در حقیقت مشق از یک سنت مذهبی و علمی دیگری بوده است که تا سابقه سماریان میرسد و بنا بر این درجه ابتکار آن از کتب صابیان و منانیان و تازیان بر مراتب کمتر است.

فاما آنچه راجع بمنشاء روایات مقدس سماریان است: باید آنرا نیز در نقطه ای جستجو نمود که مرکز اشتقاق و انشعاب عمر آنها و تمدنهای ممتاز بخطوط مسامری بوده است. لیکن هنوز در حال حاضر منشاء اصلی آنها درست معلوم نشده است. گروهی آنرا در هندوستان و در حدود نواحی کشمیر و زابلستان و گروهی دیگر در خودبین النهرین پنداشته‌اند. ولی ظن قوی متأخرترین مطالیبیان و عتیقه شناسان جداً بطرف ایران و ماوراءالنهر و ترکستان روس و حتی آسیای مرکزی متوجه است و چنین بنظر میآید که منشاء امکانی خطوط تصویری (هیروگلیف) در حدود همین نواحی بوده است و خطوط تمدن عتیق انزانیان (در مصب کارون) و سماریان (در مصب دجله) جز ابدال و نسخه‌های مسامری آنها نیست.

علی‌ای حال سنن تورات و انجیل در زاویه ای از زوایای این دورنمای وسیع تاریخی

۱- سریانی زبان مقدس لبنانیان است که چندتن از مترجمان کتب قرنگی اذروی بیسوادی زبان سیریائی و سیریاک مینویسند.

این زبان در قدیم زبان مقدس شامات بوده است و در قرن چهارم میلادی اناجیل را از یونانی به این زبان ترجمه کردند. اما کلدانی زبانی است نزدیک سریانی که مرسوم کلدانیان ارومیه است و مختص مسطوریان بوده است و بخطی جداگانه موسوم به «سطر نجیلی» نوشته میشود. فرنگیان تنها خط و زبان لبنانیان را که بعضی از ایشان مارونیان و اکثرشان ملکاتیان هستند مطالعه میکنند و نساطره را زدیق دانسته و بخط ولغت شان توجه ندارند.

علاوه بر این اغلب کتب تورات هم با آنکه بخط عبرانی است بزبان دیگری است که آنرا هم کلدانی گویند و آن زبان در عهد ساسانیان در سواد مداین یعنی سورستان معمول بوده است و آنرا زبان آرامی هم مینامند.

است و واسطه کار هم بیشک عرفای مشهور به «مفتسله» (۱) بوده اند و مجموع اساطیر تورات و انجیل جزئی از مجموع بگ رسته روایات است که از حیث وسعت بر آنها احاطه و برتری دارد و آن روایات شامل کلیه سنن آسیای غربی باستان است و حتی بنظر نگارندگان تاریخ آثار ادبی و دینی کتاب تورات بهیچوجه نسبیج واحد نیست بلکه از کارخانه ای که منشاء آنست منسوجات دیگری نیز بیرون آمده است. عواقب این محکومیت سخت و خیم است. مثلاً اگر بخوایم منابع تاریخی دین ترسانی را کشف کنیم لازم می آید که بدقت تحقیق کرده و ببینیم که تمثال مسیحا و سیرت مقدس او از چه منابعی آب خورده و کدام اساطیر الاوینی صیغه خود را بدو بخشیده اند؟ برای حل این مجهول بر ماست که مخاطب و متون آنور و کلمه را که در سر راه منشاء مآقرار دارند استنباط نماییم. جماعتی از مردم ظاهرین انکار وجود تاریخی مسیح را یگانه راه حل مشکل سیرت او پنداشته اند. ولی ما از آن ظایفه نیستیم و رای ما بر آنست که این طریق نه تنها اصل مجهول را از میان بر نمیدارد بلکه مجهولات گوناگون دیگری را نیز بوجود میآورد که جز تولید مشکلات بیشتر نمی دیگری نتواند داشت. بنا بر این ما انکار شخص مسیح را نه لازم میدانیم و نه کافی و نه مفید هیچ فایده و تنها عقیده ما بر اینست که مسیحائی وجود داشته است و لیکن برورد هور بسیاری از مختصات اساطیر الاوین در اطراف تمثال او گرد آمده و صیغه ای را که اینک بر همه نمایان است بسیرت او داده اند. عجب اینست که در دوهزار سال پیش از میلاد در اساطیر کلمه و آتور (۲) سیرتی بوده است که بسی شباهت بسیرت مسیحا نیست. حتی اصل شفاعت نیز در مذاهب آن سامان وجود داشته است. چنانکه اصل غیبت مهدی در وسط الزمان و ظهور او در آخر الزمان در متون تاریخی آنور و کلمه مشاهده میشود و ملوکی از قبیل «حورپ» و «آسور نیوبل» بوده اند که در واقعیت تاریخی ایشان هیچ شک و تردید نیست و آن هر دو بنوبت خود در زمانیکه میزیسته اند دعوی مهدویت داشته اند و خود را از نژاد آسمانی میدانسته اند و حتی پدران آسمانی ایشان یعنی ارباب انواع آنور و کلمه هم جنبه مهدویت را دارا بوده اند.

۱- مقصود اقوامی است که مانی و هموماً صابیه از آنها بوده اند و صابیان قرآن مجید نیز ایشانند و ایشانرا حنفا نیز نامند چه عادت ایشان چنانکه در هندوستان و اهواز دیده میشود اغلب غسل ارتماسی در رود کارون و رود گنگ و رودهای دیگر است. این مذهب از هندوستان بخلیج فارس سرایت کرده است. ۲- پروفیسور او تران نیز مانند عامه علمای اردو پادرباره آشوریان و کلدانیان و افلاطونیان و فیثاغورسیان و قبطیان و چند قوم دیگر که در عهد اشکانیان متأخر و بنی ساسان باین عناوین شهرت داشته اند اشتباه بزرگی نموده و مختصات آنها را با قوامیکه در عهد الکسندریان و هخامنشیان و حتی قدیمتر از آن میزیسته اند شامل میدانند. کلیه علمای فرنگستان دچار این اشتباه عظیم هستند غافل از اینکه اسمهای مذکور در زمان اشکانیان متأخر و عهد ساسانیان بامتهای کوچکی داده میشود که هر کدام پیرو مذهب مخصوصی بودند، که بتقلید دین زردشتی ایران از روی علم احکام نجوم و علم زندگی تأویل درست شده بود و اختران را ملائکه آسمان میدانستند و بحدوث عالم واصل نبوت و تنزیل و معاد و سایر عقاید تنبیه قائل و معتقد بودند. خلاصه اینکه ما بین ایشای و اقوامیکه در اعصار قدیمتر همین اسمهای آشوری و کلدانی و افلاطونی و پارسی و قبطی داشتند از لحاظ مذهبی اختلاف بزرگی وجود دارد. چه آنها سبعة سیاره را خدا میدانستند و بقدم عالم اهداد داشتند و از مبداء و معاد و غیر ذلک بکلی بیخبر بودند چنانکه حکیم عمر خیام گوید:
آنها که فلک ریزه دهر آرایند آیند و روند و باز با دهر آیند
در دامن آسمان و در جیب زمین خلقی است که تا خدا نمیرد زایند
اشتباه کردن عادات دینی این اقوام بدلیل هم اسمی بدان ماند که عبادات دینی یونانیان و اوایل مسیحی را تنها بمناسبت داشتن اسم یونانی و رومی با عادات دینی یونانیان و در میان عهد الکسندریان یکی دست . ع . ح